

## بدايع السمر و وقايع السفر

۲

يوم جمعه دويم ربيع الاول رادكان

امروز هوا در كمال اعتدال و خالى از اختلال بود آبهاى فراوان صحرا-  
هاى سبز و خرم دريچه تخت را گشوديم و به تلافى روز حر كت در آن مربعهاى  
نغز و مرتعهاى سبز چشم چرانها كرديم .

گاهى مفاوضه دوستانه با جناب شريف مآب ساز كرده ابواب لطايف را  
باز نموديم و مدتى به مطالعه كتاب مجالس صدوق و كليله و دمنه راهى به سلامت  
و استقامت پيموديم .

در چند موضع كه طريق عبور بر تخت مشكل بود به حكم ضرورت پياده  
شديم و گذشتيم براى ناهار در مزرعه قول قاچان طعام مهنا حاضر و مهيا كرده  
بودند در منزل پسر محمد باقريبك ملازم مستشار الملك ورود داديم هوا اقتضا  
داشت بخارى آتش كردند و محفلى گرم شد .

از جمله بدايع كه به چشم ما ذاغ لبصر ملاحظه شد زاغى معلم بود گفتند:  
نه سال است به آن خانه انس دارد و طورى آموخته است كه روزها بعبادت طير با  
همچنان سير كرده مؤونت خود را تحصيل كرده باقتضائى حقوق الفت بدون كلفت  
مراجعت مى كند با خود گفتم :

« ياويلنى اعجزت ان اكون مثل هذا الغراب . »

انسان نپايد پست تر از زاغى و كمتر از كلاغى باشد كه پاس مؤالفت ندارد و  
شكر ملامت نكند و نداند .

در كمال فراغت ناهار را صرف كرده سوار شديم قريب به رادكان ميل رادكان  
كه از بناهاى قديم و اساسهاى قويم است نمودار شد علت آن بنا را جمعى چنين  
اعراب كردند كه :

يكى از پادشاهان سلف را در اين نواحى خيمه دولتى و سراق سلطنتى بر-  
افراشته بودند هنگام رحيل ملازمان سلطان ملتفت شدند كه پرستوكى در  
عطف سرا پرده تمهيد لانه كرده از آنجا كه سلطان را قلبى رحيم بود و طبعى  
سليم فرمان داد كه سرا پرده برندارند و لانه آن مرغ برهم زنند و كسى گماشت  
كه در آن وقت كه جوجههاى پرستو بر آيد و زمان خردى آنها سر آيد كه باقتضائى  
طبع از آن لانه بپزند و با مادر خود بپزند خيمه را بر چيده خواهد .

در حضرت سلطان وزيرى خردمند و مشيرى ارجمند بود خواست تا نام  
سلطان در زمانهاى آينده برقرار و پاينده ماند و اين كار بديع را تذكره باشد اين

بنای محکم را که با سپهر درزانت توأم است برافراشت .  
شنیدن این بیان خاطر مرا به جهات عمیقہ متنہہ کرد و بہ نکات دقیقہ  
متوجہ ساخت. چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار .

قریب برادگان محمد کاظم خان برادر محمد رضا خان رسم پذیرائی  
به جای آورد مشارالیه را جوانی عاقل و مؤدب کامل و مہذب دیدم چون محمد  
رضا خان در مشہد بود طوری مراقبت در مہمانداری کرد کہ بر غیبتش درین  
نبردیم و افسوس نخوردیم .

طرف عصر مہدی قلیخان پسر خانلرخان کہ عموی محمد رضا خان است  
آمد جوانکی محبوب و آدمکی محبوب بہ نظر آمد در ضمن پرسش از احوال  
او معلوم شد کہ بیچارہ بہ مرض صرع دچار است و گاہگاہی کہ برسپیل غفلت  
این حالت رو می دهد از سقظہ ناگزیر است و آنچه استعلاج کردہ اند سودی  
نبخشیدہ بر حالتش رحمت آوردم و از خداوند استشفاء کردم ملا عبد الجواد و آقا  
میرزا بابا قریب بہ شام بگرما بہ رفتند و رفع کسالت کردہ شام را خوردیم و  
گفتیم و خفتیم .

منزل فردا شورچہ است .

### شنبه سیم شهر ربیع الاول

صبح را در باغچہ متصل بممارت صرف چای می کردیم از باغ خانلرخان  
بہ خوبی تشجیر و ترصیف و تقریر و توصیف کرد طالب تماشا شدم جناب شریعت  
مآب چون در ایام سابقہ باغ را دیدہ بودند و ہوا ہم باقتضای برودت مساعدت  
نکرد در این خیال بامن ہمراہی نفرمودند آقا میرزا بابا موافقت کرد سوار شدہ  
رفتیم الحق باغی دلکش و خرم بود درختان مردف و منظم داشت اشجارش  
باقتضای اصل طبیبی دستہ و از ہارش بمقتضای فصل ربیعی برآمدہ تفرجی بعمل  
آمد بہ استقامت سلیقہ خانلرخان تحسین گفتم چون جناب شریعت مآب در میان  
تخت متوجہ راہ انتظار مراد داشتند طول توقف را خارج از طریق تعارف دیدہ  
عاجلاً مراجعت کردہ در تخت نشستیم .

خان رادکانی کہ کان رادی بود باجماعتی از اہل رادکان رسم  
مشایعت بہ جای آوردند ہوای امروز در کمال سلامت و صراط در منتهای استقامت  
بہ آسایش خاطر راہ می پیمودیم قدری از راہ را بہ تلاوت قرآن مجید شرف  
اشتغال داشتیم قدری بہ کتاب مراجعہ کردیم در قلمہ چم کرد برای ناہار در

کنار نهری فرود آمدیم و بقول لسان‌الملک به هیأت اجتماع ناهار شکستیم سوار شدیم و رانندیم وارد شورچه شدیم که اول خاک قوچان است جای بی‌صفا و خالی از زهت بود آبش بدمزه و نمکین و مردمش زبر و دور از تمکین در خانه تنگ و باریک دود آلوده و تاریک منزل کردیم کانتا الماحود فی رمسه و با این حالت خیالهای مثلون دم‌بدم متکون می‌شد که مال این حرکت به کجا خواهد رسید. خبر حرکت ابوالحسن خان به سمت سرحد با پاره‌ای اخبار که حسب ظاهر منافی و جهه مقصود ما بود شنیده شده بود و ابداً احتمال نمی‌رفت که ابوالحسن خان با همه جوانی آثار سمادت و کاردانی بروز دهد و مقدمات مهوده مؤدی نتیجه مطلوبه شود.

مقارن این خطرات سواری رسید و مکتوبی رسانید شیخ الاسلام قوچان بعد از ورود احمد علیخان از حرکت جناب شریعت‌مآب و سایر اصحاب اطلاع پیدا کرده نگارش مرصوص را با سوار مخصوص فرستاده بود مضمون نگاشته پس از اظهار مسرت و ابتهاج از این اقدام ضمناً جوابی از سؤال مقدر بترقیه خاطر مکدر نوشته بود که البته خبرهای اراجیف در عرض راه به سمع شما رسیده و حرکت ابوالحسن خان بسرحد شاید بمفئونی اظهار کرده باشند که موجب تزلزل خاطر شما شده باشد اطلاع شما را لازم دیدم که بی‌اندیشه تشریف بیاورید ابوالحسن خان مقدم شما را گرامی خواهد داشت و در کمال آدامی مقصود حاصل خواهد شد.

وصول این نگارش اندکی موجب اطمینان و آسایش شد احوالات ابوالحسن خان را از سوار پرسیدم اگر چه زبان فهم نبود ولی همینقدر منکشف شد که چند روز است ابوالحسن خان از قوچان حرکت کرده و شش فرسخی شهر که یکی از سرحدات است توقف دارد و شهر قوچان خالی است گفتم:

و ان هذا لشیئی عجیب، در این چند روزه با این انتقال چرا از طرف ایالت مأموری به قوچان نیامده و همه سعی و کوشش و اندیشه رزم و یورش برای این بود که ابوالحسن خان قوچان را تخلیه کند با حصول این مرام قائل حرام بوده از احمد علیخان پرسیدم گفت:

دو شب بعد از ورود قوچان که رفع خستگی کرد بموجب دعوت و طلب نزد ابوالحسن خان رفت مجمال جواب شیخ الاسلام را به مضامین لایقه نوشته فرستادیم و اخبار دادیم که فردا را وارد قوچان خواهیم شد.

شب را تا دل شب سخن از همین مقامات بود تصویرات صائبه تدبیرات  
ناقبه رأی می‌زدیم حتی اذا جاء الطعام وبطل الكلام وصح المنام .

### یوم یکشنبه چهارم ربیع الاول

امروزها مرکب القوی است آفتابش تابش ندارد و سحابش بارش در  
خدمت جناب آقا نشستم برخی بمجاوره می‌رفت و قدری بهمشاوره می‌گذشت و  
اخبارساره و غامه که از طرق خاصه و عامه رسیده بود تعدیل و ترجیح می‌دادیم  
و تخطئه و تصحیح می‌کردیم .

قریب بهجعفرآباد حاجی محمد که از سوارهای قوشخانه است دوپاکت  
از طرف ابوالحسن خان ابلاغ کرد . مضمون نوشته حاکی از کمال انسانیت و  
مشر بر خلوص نیت او بود نوشته بود برای نظم امور و حفظ ثغور از قوچان  
حرکت کردم و با اینکه خبرالامان رسیده بود و ناچار بودم که خود در این حدود  
بنفسه چند روزی توقف داشته باشم .

بعد از وصول مژده تشریف فرمائی جناب شریتمآب المود احمد گفته  
مراجعت را تعجیل کرده سواری که کفایت دفع دشمن تواند کرد بجلو الامان  
فرستادم و فردا که چهارم ماه است سعادت حضور را تحصیل کرده بدست شریف  
تقبل خواهم داد و امیدوارم بیرکت این اقدام و حرکت که خالصاً لوجه الله  
کرده اید اهل این حدود آسوده شوند و اسباب زحمت که از باب تهمت برای  
ما و مردم فراهم کرده‌اند مرتفع شوند برای جناب آقا و مخلص کمال انبساط  
حاصل شد تخت را نگاهداشتند مختصر و مفید جواب کاغذاً نوشتم و فرستادم  
که الباقی عندالتلاقی . سوار رفت و رانندیم تا هوا قدری سرد شد باران کم کم و  
نم نم آمد بفرخان که دوفرسخی قوچان است برای ناهار پیاده شدیم اکبر نوکر  
من که صبح قبل از حرکت بقوچان فرستاده بودم که اطلاعات بیاورد در آنجا  
رسید و تقریر کرد که امروز را ابوالحسن خان خود بشهر نتوانسته اند وارد  
شوند منزل گاه دور بوده فردا وارد خواهد شد .

ولی محمد قلی بیگ که نایب قوچان است از جانب ابوالحسن خان  
مأموریت حاصل کرده در نهایت شتاب بشهر آمده و درصدد تعیین منزل و  
تشخیص ملزومات واردین است و امشب را باید در قلعه کربلائی آقاسی که یک  
فرسخی شهر است بمانید تا فردا با اتفاق ابوالحسن خان بشهر وارد شوید  
در این موقع علیخان بیگ قوچانی که مرد کهن سال خوشحالتی بود از نزد

نایب آمده و اعاده تقریرات اکبر را نمود عنان بسمت قلعه کربلائی آقاسی منصف شد در منزل حاجی عبدالوهاب فرود آمدیم حکیم شفایی را در اینجا ملاقات کردیم عهد تازه و شادی بی اندازه حاصل شد.

علیخان بیک و برادر میرزا ابوالقاسم مستوفی قوچان حاضر شدند از مجاری حالات و عواقب خیالات ابوالحسن خان در مقام تفتیش برآمدیم مذکور داشتند بعد از فرستادن محمد ناصر خان اخوی خود پذیرائی موکب ایالت بملاحظات داخله و خارجه بسرحد رفتند در این چند روزه غیبت او جمعی از سفله اوباش که طالب انقلاب و اغتشاش هستند با خود زمزمه می کردند که همه کف کنند و برخلاف مصلحت حالیه حرکتی نمایند و جناب آخوند ملاکاظم مجتهد همدانی را هم در این اراده فاسده زحمت تشریک دادند و تهمت تحریک نهادند .

ابوالحسن خان پس از شنیدن این تفصیل برخلاف موقع دخل المدینه علسی حین غفلتاً من اهلها سید تقیبر را که مؤسس این اطوار میدانست بمکافات و جزا تأدیبی بسزا کرده معنی این شعر مولوی را باو حالی نمود :

هر کرا اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند  
جناب آخوند را بمضمون :

من ودل چند گهی خیمه بصحرا زده ایم

جای دیوانه چه در شهر ندادند بما

معزاً بهمراه خود بمقر توقف برد و احتسابات شهر را به شیخ الاسلام سپرد بجناب آقا عرض کردم: «خدا آسان کند دشوار ما را» با اطلاع از این مراتب احتمال می رود که ابوالحسن خان صلاح خود را در معاودت بقوچان نداند به محمد قلی بیک نایب پیغام کردیم که با ابوالحسن خان از قول ما اعلام کند که مقصود ملاقات با ایشان است و حتی الامکان در قید زمان و مکان نیستیم هر وقت و هر جا که اخبار دهند حاضریم و منتظریم و تأکید در رسانیدن جواب کردیم شب را در قلعه کربلائی آقاسی بخیالات و سواس بسر رفت طعماً ذاعصه خوردیم و بخیال خواب بستری گسترده شد .

دوشنبه پنجم ربیع الاولی

صبح را بانتظار وصول اخبار بی نهایت متغیر در حرکت و اقامت متحیر محمد قلی بیک آمد و اطلاعات خوب داد و خاطر ما را تصفیه کرد و

نگارش ابوالحسن خان که باو نوشته بودند نشان داد مضمون آن رقیمه اظهار تشکر از هزیمت شدن سوارالامان و گرفتن سرو اسیر از ترکمان و سفارشات اکیده در حفظ احترامات و پاسی اهتمامات نسبت بواردین .

بموجب ابلاغ محمد قلی بیک سوار شدیم که در قلعه فیلور که قریب بشهر است با ابوالحسن خان ملاقات نموده متفقاً وارد شهر شویم چون راه بسیار گل بود و حرکت سخت مشکل در این مسافت بسیره بآفت عسیره مبتلا بودیم بهر طور بود بفیلور رسیدیم و مقصد ابوالحسن خان شدیم نایب و دیگر از قوچانیها حضور داشتند سخنهای مختلف و حدسهای شیئی من الی حتی همه جور بمیان آمد وصول ابوالحسن خان دیر شد و موعد ناهار بتأخیر افتاد حتی اذا استیاس الرسل با حالت نحس و ظهور کاربأس که طالب مصداق شعر طغرائی بودیم: والدهر بمکس امالی و تضعینی من الغنیمه بعدالکده بالفعل میرزا محمد علی مستوفی قوچان که از ملتزمین ابوالحسنخان بود وارد شد و اعلام داد که سرکار آقا نهار را در بین راه صرف فرمودند و مرا معجل روانه داشتند که عذر تأخیر بخواهم و موقع ناهار شما بانتظار ایشان بگذرد از این وضع آداب دانی و طور و طرز مهربانی خطرات قلبیه تبدیل یافت و اعوجاج خیالات صورت تعدیل گرفت محملاً ناهار خوردیم و انتظار بردیم گفتیم: بیا که زانتظارت مردیم.

سه ساعت بغروب مانده مقدمه الجیش کو کبه ابوالحسنی نمودار شد ابوالحسنخان و احمد علیخان را در منتهای هوش و کیاست دیدم و قابل هر نوع بزرگی و ریاست بسیار کم حرف و پر طرف آثارممانت و دها داشت و اطوار فطانت و ذکا .

الالعمی الذی یظن بک الظن کان قدرای وقد سمعا . بفحای ای اشارات در مطالب عبارات از اراده باطنیه استنطاق کردم علم الله تعالی بعکس مأمول این جوان معاول کمال اطاعت و تمکین را اظهار کرده و نهایت انقیاد و تسلیم را پیش آورد احمد علیخان و سایرین از حرکات مأمورین سابق و مقدمات فاسدهای که عالمأ و عامداً در مایوس کردن این مردم فراهم کرده بودند تفصیلاتی گفتند و اطلاعاتی دادند که دنیا دنیا حیرت حاصل شد و اگر بطوریکه شنیده ام و بقسمی که فهمیده ام بخواهم تشریح و تصریح کنم خلاف طریق تحفظ است و

ابوالحسن خان اگرچه در ضمن این بیانات سکوت و اطراق داشت و بطریقه علم اشراق مشی می کرد ولی حاصل این مضامین را خدمت جناب شریعت مآب عرض کرد که خاطر ما مردم در مقام نوکری و چاکری چگونه مطمئن تواند شد که اولیای دولت اقوال مفسدین و مفرضین را درباره ما بدون تبیین قبول می فرمایند و درمخابره آن بلید و این پلید که تالی اخبار ولید است بمضمون ان جائکم فاسق فثبتوا التفات نمی نمایند و اکنون امیدوار شدیم که بحمدالله تصدیق شمادر برائت ذمه این ایل است ... او بوده جبرئیل در آنجا قومی از تهمت ارتداد و طغیان ملی خلاص شدند در اینجا جمعی از نسبت تـمرد و عسیان دولتی اگر میگویند انوشیروان میرزا را بقوچان راه نداده ایم ازاحمد علیخان وهمه مردم آنجا پرسید و بحقیقت برسید که هنگام ورود انوشیروان میرزا بسطغان میدان چند مرتبه مخصوصاً به او کاغذ نوشتم که مقدم شمارا پذیرائی دارم ولی باهمه امیدواری ها و توقع نگاهداریهای مردم قوچان استدعا می کنند که قهرمان خان باشما متفق در ورود نباشد و بنفسه بقوچان بیائید تا عریضه اهل قوچان که خدمت اولیای دولت کرده اند جوابش برسد اگر مسألت هاجزانه ما در حضرت سلطنت مقبول افتاد شما طریق انصاف خواهید گرفت والا ما از حکم دولت انحراف نورزیده بهر طور که امر و مقرر شود اطاعت خواهم کرد چون نابلد بود و حالت اهل بلد را نمیدانست در جواب این تمنا تخویف و تشدد کرد و باغواوی قهرمان خان جمعی را باسبه وعید قتل و غارت و تهدید انهدام و انعدام داد و بمشهد و سبزوار نوشت فوج و سوار خواست و تکمیل استعداد را درکار استعداد کوشیده و مردم اینجا چنان یافتند که از طرف اولیای دولت بهمین نحو مأموریت دارد در اندیشه فرار کردن و پریشان شدن بودند که خیر عزل نظام الدوله از طهران آمد و حکم احضار انوشیروان میرزا ازمشهد رسید و از طرف نایب الایاله واز جانب پیشکار خراسان تملیقه بتوقف من در قوچان صادر شد.

اینکه تلگراف کرده بودند که ترکمان را با خود همدست کرده بولایت راه داده ام از جمیع اهل این سرحد جویا شوید با اینکه همیشه برسم سوداگری ترکمان در قوچان آمد و شد داشت در این چند وقت یکنفر از ترکمان در این شهر دیده نشده و چگونه سازش با آنها توانم داشت که جمعیت کرده

بخيال خود مرا غافل از حفظ سرحدات دیده ایمان کلی بسمت قوشخانه آمده بود سوار فرستادم رسیدند جنگ کردند بحمدالله جمعی اسیر شدند و چند نفر کشته و فرد اسر و اسیر را خواهند آورد و در این اول تشریف فرمائی ایالت وسیله روسفیدی می تواند بود .

بالجمله چای خوردیم و برخواستیم جناب شریعت مآب چون ضعف مزاج داشتند باصرار من در تخت نشستند و من سوار شدم با ابوالحسنخان و احمد علیخان صحبت کنان قریب بشهر جمیع اهل قوچان از سالارها و کسبه بهیشت جمعیت حاضر بودند از صفوف عدیده صفوف مدیده بسته شده باجماع عالم وشوکت تمام داخل مشهود شدیم بخاطر رم رسید فمنا قائم و حصید شهری خراب بود بلکه توده تراب در منزل حاجی ابراهیم قوچانی که برای ما معین شده بود نازل شدیم .

و انت خیر المنزلین گستم ابوالحسنخان از در خانه موقتاً وداع کرده بخانه خود رفت شب را بمصلحت جناب آقا بحکم لزوم از ابوالحسن خان وقت ملاقات خواستیم که بی منخل حرف بز نیم و از باطن عقیده او بی پرده استکشاف کنیم یکساعت از شب رفته بر ابوالحسن خان وارد شدم .

و لئن قضیت لنا بصحبته مالت یارب فلنک شمه فی المجلس همه طور سلسله سخن دوزد بعد از تمهید مقدمات اطمینان نامه دولتی و ملتی را ابراز نمودم سواد آن رقیمه بمینها این است که مرقوم شده :

### سواد اطمینان نامه دولتی و ملتی

نتیجه الامراء العظاما نورچشما مکرما مقصود خادمان ملت و داعیان دولت ( چاکران حضرت سپهر بسطت بعد از ملاحظه و صلاح دولت ابد مدت جز رعایت خیر و مصلحت شما و حفظ آبرو و اعتبار خانواده شما و نگاهداری انتظام و آرامش آن سرحد و سرحد نشینان چیز دیگر نیست البته در این زمانی که آن اتفاق برای امیر الامراء العظام شجاع الدوله واقع شد بشما معلوم و آشکار شده است که از طرف ما در هر موقع بهر وسیله که ممکن بوده از پیروی این نیت خیر مضایقه و فروگذار نشده است والحمدالله از توجهات خاطر مهر مظاهر همایون اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه و اولیای دولت جاوید انتباه اقدامات مزبوره تا امروزه بلانتیجه نمانده و در چنین مقامی هیچگونه وهن و سستی در کار خانواده شما و آن سرحد بهم نرسیده است تا حسن انتقال عقل و مردم زادگی شما چه همراهی نماید باری مقصود اصلاح کار شما است و راه حصول این معنی بنا بر اقداماتی که تا حال کرده ایم منحصر به سه وجه است . . ( ناتمام )